

-۹-

شبی این خیل مرغان مسافر
ز پیچ ره به کوهی بر نشستند
میان چشمهء جوشان پر و بال
ز گرد راه‌های دور شستند

افق بگشوده بود و روشنائی
چو چشم سرخ‌شان پر از شرر بود
چو الماسی که آتش خیزد از آن
درخشان آتشین کوه و کمر بود

افق خاموش بود اما خموشی
 خبر از شور و آشوب و شرر داشت
 به ره اشباح مرموز حوادث
 به پهنای افق سیر و سفر داشت

در دل‌ها یکایک باز می‌شد
 از آن پیدا تمام راز پنهان
 تمام بذره‌های رنگ در رنگ
 به هم رنگ نهاد خود، شکوفان

نظر انداخت خاکی پر به مشرق
 به چشم‌اش برق لرزانی درخشید
 درونش لذتی لبریز می‌شد
 دل‌اش را وهم کوتاهی خراشید

به شام خاطر افسرده‌ء او
 چو برقی یاد مرغ پیر خندید:

”در آخر دره‌ء آتش فشانیست

در آن باید که خود را آزمائید.“

نظر انداخت، اینک آخرین گام
سر راهش کمین دارد خروشان
چسان باید گذشت از آزمونش
به همراه چنین خیل پریشان

ره برگشت را دست زمانه
برید و ماند تنها پیش رفتن
رسیدن تا به مقصد، تا به آخر
و یا در کام آتش‌ها نهفتن

سفر هم چون تن زخمی پذیرفت
حلول روح طوفان را در آغوش
سفر خود در تن طوفان در آمیخت
در آن روح نخستین شد فراموش

کنون روح سفر در هر مسافر
به سان چشمه می جوشید آرام
دل تفتیدهء مرغمان عاشق
از آن سیراب می گردید چون جام

صدای مرغ خاکی باز می خواند

تمام مرغ‌ها را سوی پرواز:

”به پایان سفر نزدیک گشتیم

به پایان باز باید کرد آغاز

دو چشم خویش بگشائید بر راه

چه زیبا و ولی آتش فشانست

طلسم راه سیمرغ و رسیدن

در این آتش فشان، اکنون نهانست

از آن چه تا بدین جا سخت دیدیم

کنون دشوارتر، دشوارتر هست

تمام رشته‌ها پیموده گردید

گره اکنون بود، باید از آن رست

نمی‌گوییم که ما از راه گل‌ها

به پایان ره خود، ره سپاریم

نمی‌خواهیم شما را چشم بسته

ولی راهی به جز این ره، نداریم.“

صدای مرغ رنگین پر بر آمد:

”چرا جز این، ره دیگر نباشد؟“

من از آتش فشانها می‌گریزم

رهی دیگر در این ره، گر نباشد.“

زرین پر گفت: ”راهی نیست جز این

ولی این راه کوتاه است و آسان

چه می‌گویی ز سختی‌های آخر

تو خاکی پر دگر ما را مترسان.“

شروع شد همه در بین مرغان

یک از این، یکی از آن، سخن زد

یکی آسان پذیر و دیگری سخت

یکی از ”ما“ سخن، دیگر ز ”من“ زد

سرود مرغ خاکی پر، سرآمد:

”همه گفتیم آنچه بایدش گفت

کنون دل‌ها چراغ راه ماهاست

حقیقت را به آخر شایدش گفت.“

شماری مرغ‌ها خواندند آواز:

”دگر ما راه برگشتن نداریم

اگر آتش بسوزد بال ما را

به نیروی دل خود ره سپاریم.“